

حمیدرضا شاه‌آبادی

---

دروازه‌ی مردگان / ۱

قبرستان عمودی

دیگر از کنار دیوارهای بلند، بی‌اعتنا رد نمی‌شوم. دیوار بلند فقط یک دیوار نیست؛ نشانه‌ای است از چیزی که پشت آن یا حتی در دل آن پنهان شده است. پشت دیوارها چیزهایی هستند که نمی‌دانیم. چیزهایی که از آن‌ها بی‌خبریم. چیزهایی که گاهی جذاب و شگفت‌آورند و گاهی هولناک و وحشت‌انگیز.

آخرین بار که یک دیوار بلند دیدم، پشت آن عمارتی بود بزرگ و قدیمی با ایوان بلند و ستون‌های چوبی و حوض بزرگ سیاه‌رنگی که وسط حیاطش مثل دهان یک مرده باز مانده بود. عمارتی با دیوارهای بزرگ و پهن که به قول رضاقلی میرزا، جنازه‌های بسیاری را در دل خود جا داده بودند و شب‌ها از میانشان صداهاى عجیبی به گوش می‌رسید. با دیدن آن عمارت بود که فهمیدم نباید از کنار دیوارهای بلند بی‌اعتنا گذشت؛ حتی اگر پشت آن دیوار، دیوار دیگری باشد و پشت آن هم دیواری دیگر. گذشتن از این دیوارها ما را به ناشناخته‌ها می‌رساند. به چیزهایی که ندیده‌ایم؛ به چیزهایی که نمی‌دانیم.

رضاقلی میرزا نوشته بود: مُعتمدالدوله هر که را می‌خواست بکشد دستور می‌داد او را دست و پا بسته میان فرورفتگی‌های خانهای در حال ساختش بگذارند و مقابلش یک تیغی آجری نازک بکشند. آن وقت آن بخت‌برگشته